تغلیط ترسایان نیز با ایشان شرکت کنند چنانکه میفرماید وقالوا وگفتند جهودان لن یدخل الجنة هرگز نیاید به بهشت الا من کان هودا
مگر آنکه باشد جهود و در اصل یهود بوده است که یا او حذف کرده اند وگفته اند جمع هاید است بمعنی متحرک چه یهود در وقت قرائت
تورات متحرک میبوده اند او نصاری یعنی ترسایان گفتند در بهشت نروند مگر آنها که نصرانی باشند حقیقت قول بر تفصیل است
نه آنکه همه مجتمع بوده اند بر دعوی دخول همه اما از جهة اعتماد بر فهم سامع و شهرت تعادی و تباغض یهود و نصاری میان ایشان ادمج
در هم پیچیده است و ایجاز کرده تلک این طایفه دعوی از هر طایفه از ایشان امانیهم آرزوهای ایشانست و بنور شیطان
این آرزو در نهاد ایشان متمکن شده صاحب کشاف فرموده که امانی را جمع آورده و امنیت ایشان همین دخول جنت بود از پس
پس آنک اشارت باید گرفت با امانی ایشان که درین آیات مذکور شد. مثل تمنای آنکه چیزی بر مومنان فرو نیاید و
خیال آنکه اهل ایمان از دین مرتد سازند و دعوی دخول جنت قل هاتوا این سخن متعلق بدعوی ایشانست و تلک امانیهم معترضه
چون دعوی دخول جنت و اختصاص آن بر ایشان دارند بگوی ای محمد که برین دعوی برهانکم حجت خود را باز نمایید دلیل محکم
خویش ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان در قول خود ای درویش هر مغروری که دعوی حصول نجات و نیل درجات
دارد و تا از اعمال ظاهر و احوال باطن بران اقامت برهان نکند در دروغ گو نیست زیرا که این راه بمقدم پندار از پیش نرود
و کار طریقه بمجرد خیال و گمان ساخته نگردد و تر دامنان سراچه غرور که سرمایه روزگار ایشان جز خیال محال و تمنای باطل نیست
از تجلی انوار افعال حقیقه و تجلی اسرار احوال طریقه چه خبر بیت واند حریفان که ره دور و دراز است · از کوچه مقصود بیازار
تمنا بلی رد قول مدعیانست که میگفتند بهشت جای ماست حق تعالی فرمود که نه چنین است که ایشان میگویند
هیچیک از آنان در بهشت نروند بجز مومنان پس صفت ایشان میکند من اسلم هر که تسلیم کرد وجهه لله تمه خود را ازبرای
طاعت خدای از وجه بون خوانده و آن تسمیه شی باسم اشرف اجزا و گفته اند وجه از حیثیت آنکه معدن حواس و فکر است
شریفترین اعضا بود و چون اشرف انقیاد نماید هر آینه غیر او با انقیاد اولی باشند یا اعظم عبادات که رتبه اقتراب دارد
او باشد سجده است و آن بوجه وجود میگیرد و پس در وقت ذکر طاعه ایراد او انسبست و گویند وجه بمعنی دین است
چه جمال مسلمانان در دین اوست پس معنی این بود که هر که خالص سازد دین خود را و معنی قصد و عمل نیز آمده پس میگوید
هر که پاکیزه کرد اند عزم و نیت خود را برای حق یا تفویض کند کار خود را بحق در حقایق سلمی آورده که آزاد کند نفس خود را
از عبودیه غیر حق وهو محسن و او نیکوکار بود در گفتار و کردار یعنی تواضع و تعبد او مر حق را بالفعل پس باشد نه چون بندگان
جاهل که خود را برای معبود بکشند و بسوزند یا احسان کننده باشند ببذل مال و نفس در راه رضای او و گویند احسان
ایمانست بعد از فرض و نفل و پس از عدل الفضل نزد محققان احسان ابتدایی و نهایتی است بدایة او مراقبه باشد یعنی عبادت
بر وجهی کنی که دانی که ترا خدای می بیند و نهایت او مشاهده و آن چنان باشد که پرستش بنوعی نمایی که گویا تو خدای را می بینی
پس ثمره اخلاص احسان را میگوید فله اجره جواب شرطست یعنی هر که مخلص و محسن باشد پس مر او راست مزد او

عند ربه نزد پروردگار

عند ربه نزد پروردگار او در آخرت و عارفان عند ربه را اشارت بر رتبه قرب و درجه عبدیت مزد میدانند و لا
خوف علیهم و هیچ ترس نباشد بر ایشان یعنی نترسند از فوت مزد زیرا که در وقوع آن متیقن باشند ولاهم یحزنون
و اندوهناک نباشند از تصور زوال مزد چه دانند که آن نعمتی است جاودانی این وعده جامع اسباب سعادت
اهل جنت را چه مشرب نعمت چون یکی از زوال آفت مکدر گردد در حقیقت نعمت نیست در لطایف قشیری آمده که هر که بحق
با التزام طاعت محسن بود و در قیام بآداب خدمت نه خوف هجر بدو رسد و نه حزن حتمی مر او را در یابد زیرا که در پناه عصمت الهی
خطر امانی حافظیه باشد از آفت تباهی بیت آنجا که حمایت تو بنماید روی · از آتش ایمنی بود از همه سوی چون نزدیکه رشته
سخن نصاری با کلام یهود در تحقیق در آیه آینده و کلمات یهود و مشرکان را نیز با گفتار بی اعتبار هر دو گروه انضمام
تا معلوم شود که امروز با هم از یک مشرب جهل و انکار آب میخورند و فردا نیز با یکدیگر مجتمع از آتش دوزخ تاب خواهند یافت
و این قصه بر آن وجه بود که جمعی از رهبانان نجران و روسای نصرانی بمدینه آمدند و احبار یهود که ساکنان نواحی مدینه
بودند با ایشان بمقام مجادله و مناظره در آمدند از هر گونه سخنان در پیوسته در این اثنا از طرفین آوازها بلند شد
و موجبات کفر و ضلالت یکدیگر بلفظی هر چه شنیعتر یاد میکردند یهود میگفت دین شما یقین باطلست و آنکه شما بدو گرویده
اید یعنی عیسی ع جادو و مضل شما را از جاده هدایت بمذهب نامستقیم غوایت دعوت کرده است و از امان آباد شریعت
توراة بمهلکه مدعای خود در آورده و قسیسان از کلام ناهنجار یهود بشورش شدند آتش غیرت در ایشان افتاد گفتند شما
چه یارای سخن و زهره گفتار باشد که از احکام توراة انحراف ورزیده اید و اوامر و نواهی آنرا پس پشت افکنده چه عمل
ازین قبیحتر که بعد از موسی ع خدای برای حطام دنیا گشته اید و بمال اکل حرام و اخذ رشوه و آنچه منافی است
در وساوس مزارع شرایع گشته همچنین هر طایفه معایب و مثالب دیگری بر میشمردند حق سبحانه بطلانت هر دو گروه بو
این آیت با سلطان بخشگاه هدایت علیه الصلوة حکایه کرد و در روایتی چنانست که این صورت در مجلس آنحضرت صلوات الله علیه
بود حق تعالی درباره ایشان فرمود وقالت الیهود و گفتند جهودان لیست النصاری نیستند ترسایان علی شیء
بر چیزی از دین حق وقالت النصاری وگفتند ترسایان لیست الیهود نیستند جهودان علی شیء بر چیزی که معتد به باشد
وهم و حال آنکه همه ایشان یتلون میخوانند کتاب خدای را یهود از توراة میدانند که ترسایان بر باطلند که خدا را فرزند
اثبات میکنند و ترسایان در انجیل میخوانند که یهود بر باطل اند که بحضرت عیسی منکر شدند که تا بعین بعد از قرائت این
آیه میفرمود که صدق تو اهر دو گروه راست گفتند و اگر برین سوگند خورندی حانث نشدندی کذلک همچنین که انبیا گویند
قال الذین گفتند آنانکه لا یعلمون هیچ نمیدانند یعنی مجوس یا کج بی کتاب بی دانش مثل قولهم مانند گفتار
یهود و نصاری هم درباره ایشان یعنی جهود و ترسا بر حق نیست یا امم گذشته چون عاد و ثمود و امثال ایشان انبیا را
همین گفتند یا مشرکان عرب بنسبت پیغمبر ع این جرات مینمودند ای عزیز اعظم اهل کتاب با وجود علم در مسلک جهال

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)